



## نقش حالت‌های خلقی بر شیوه ارزیابی دانش آموزان دختر از توانایی مشکل‌گشایی خود

دکتر زهره خسروی<sup>\*</sup>، دکتر زهرا درویش<sup>\*\*</sup>، مریم رفعتی<sup>\*\*\*</sup>

### چکیده

به منظور بررسی رابطه بین خلق و خود ارزیابی افراد از توانایی آنها برای مشکل‌گشایی در دوران نوجوانی، ۱۵۰ دانش‌آموز دختر پایه سوم راهنمایی شهر تهران در دو گروه آزمایشی (هر گروه ۵۰ نفر) و یک گروه گواه (N=۵۰) به کمک یک پرسشنامه خلقی و پرسشنامه مشکل‌گشایی هینر مورد بررسی قرار گرفتند. آزمودنی‌ها که از نظر سن و جنس هم‌تا بودند به تصادف در سه گروه جای داده شدند. به گروه اول یک فیلم شاد، به گروه دوم یک فیلم غمگین و به گروه سوم (گروه گواه) یک فیلم مستند (خشن) نشان داده شد. بیدرتنگ پس از نمایش فیلم از آزمودنی‌ها خواسته شد که نخست پرسشنامه خلقی را تکمیل کرده، سپس به پرسشنامه خود ارزیابی در مشکل‌گشایی پاسخ دهند. داده‌های پژوهش به کمک تحلیل واریانس، آزمون تعقیبی و آزمون اوابسته مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که گروه خلقی شاد ارزیابی بالاتری از توانایی مشکل‌گشایی‌شان نسبت به افراد غمگین و خشن دارند. میانگین نمره‌های افراد در گروه خلقی غمگین و خشن تا حدی شبیه به هم است. همچنین گروه خلقی شاد احساس کفایت بیشتر در مشکل‌گشایی و کنترل بیشتری بر رفتارها و هیجان‌اتشان نسبت به دو گروه دیگر (غمگین و خشن) دارند. گفنتی است که نمرات گروه غمگین در این دو عامل کمتر از گروه خشن است. این بررسی نشان داد وضعیت خلقی بر فرایندهای شناختی تأثیر می‌گذارد و موجب تسهیل جذب و یادآوری اطلاعات هماهنگ با آن می‌شود.

### کلید واژه: خلق، مشکل‌گشایی، خود ارزیابی

چگونگی ارتباط عاطفه<sup>(۱)</sup> و شناخت<sup>(۲)</sup> یکی از حوزه‌های مهم روانشناسی شناختی و اجتماعی است.

\* روانشناس بالینی، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء، تهران، انتهای خیابان ونک.

\*\* روانشناس بالینی، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء، تهران، انتهای خیابان ونک.

\*\*\* کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه الزهراء، تهران، انتهای خیابان ونک.

ارسطو نخستین دانشمندی بود که به ارتباط بین تفکر و هیجان اشاره نمود (خسروی، ۱۹۹۴). بیش از سه قرن پیش دکارت (۱۶۴۹-۱۶۹۱) به وابستگی درونی احساس و تفکر اشاره نمود و ویلیام جیمز در کتاب "اصول روان شناسی" نیز این وابستگی درونی را مورد تأکید قرار داد (به نقل از فورگاس<sup>(۱)</sup>، ۱۹۹۲b).

یافته‌های تولمن<sup>(۲)</sup>، ثورندایک<sup>(۳)</sup> و فروید نفوذ و تأثیر عاطفه را بر مواردی که از حافظه بخاطر آورده می‌شوند، نشان می‌دهند (خسروی، ۱۹۹۴).

به هر حال این پرسش که چگونه عاطفه بر تفکر تأثیر می‌گذارد از زمانهای قدیم ذهن مردم عامی، دانشمندان، نویسندگان و فیلسوفان را به خود مشغول داشته است (فورگاس، ۱۹۹۵). تأثیر حالتهای عاطفی بر انواع فرایندهای شناختی موضوع مورد علاقه روانشناسان آزمایشی (باور<sup>(۴)</sup>، ۱۹۹۱؛ کلارک<sup>(۵)</sup> و ایزن<sup>(۶)</sup>، ۱۹۸۲)، اجتماعی (۱۹۹۲a، فورگاس، ۱۹۹۵) بالینی (بک<sup>(۷)</sup>، ۱۹۷۶، ۱۹۶۷) و شناختی (فورگاس، ۱۹۹۲a) بوده است.

در حال حاضر نظریه‌های گوناگونی در زمینه ارتباط عاطفه و تفکر ارائه گردیده است (فورگاس، ۱۹۹۵). برانسکومب<sup>(۸)</sup> (۱۹۸۸) نظریه‌های موجود را در سه طبقه اصلی، فورگاس (۱۹۹۲b) در چهار طبقه و ابل<sup>(۹)</sup> (۱۹۹۲) آنها را بر حسب تأثیر خلق بر کارکردهای شناختی در دو طبقه قرار داده‌اند.

از دیدگاه دیگری این نظریه‌ها را می‌توان در دو گروه جای داد: نظریه‌هایی که شناخت و هیجان<sup>(۱۰)</sup> را مکانیزمهای جدا از هم و مستقل می‌دانند و نظریه‌هایی که هیجانها را به عنوان اجزاء پردازش اطلاعات و نظامهای بازایی در نظر گرفته و شناخت و هیجان را یک نظام واحد تلقی می‌کنند (خسروی، ۱۹۹۴).

نخستین دیدگاه که تاریخچه آن به زمان افلاطون می‌رسد، عواطف را جریان روانی جدا از شناختها می‌داند و هر کدام را به بخشی از مغز مربوط می‌داند. زاجونک<sup>(۱۱)</sup>

(۱۹۸۰) بر این باور است که عاطفه جدا از فرایندهای شناختی و مقدم بر آن است (فورگاس، ۱۹۹۵). وی همچنین باور دارد که ابراز هیجان، جدا از شناخت رخ می‌دهد.

گروه دوم عاطفه و شناخت را فرایندهایی جدا و مستقل از هم نمی‌دانند بلکه آنها را دارای یک ارتباط نزدیک به هم در نظر می‌گیرند و یکی را بر دیگری مقدم می‌شمارند (همان جا).

نظریه‌هایی چون نظریه بک، شاختر<sup>(۱۲)</sup>، مندلر<sup>(۱۳)</sup>، واینر<sup>(۱۴)</sup>، لازاروس<sup>(۱۵)</sup>، الیس<sup>(۱۶)</sup>، باور، شوارتز<sup>(۱۷)</sup>، کلر<sup>(۱۸)</sup> و آیزن را می‌توان در این گروه قرار داد (فیسک<sup>(۱۹)</sup> و تیلور<sup>(۲۰)</sup>، ۱۹۹۱).

بک شناخت را مقدم بر عاطفه و باور (۱۹۹۱)، شوارتز و کلر عاطفه را مقدم بر شناخت می‌دانند. باور معتقد است که هیجانها با تسهیل دسترسی به محتوای شناختی به صورت غیر مستقیم بر شناختها و قضاوتهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند (فورگاس، ۱۹۹۲a، ۱۹۹۳). به نقل از فورگاس (۱۹۹۵). وی در تشریح چگونگی تأثیر هیجان بر شناخت، این تأثیرها را بازایی "بسته به خلق"<sup>(۲۱)</sup> (فردی که در یک حالت خلقی خاص قرار دارد رخدادهایی را که در حالت خلقی مشابه تجربه نموده بهتر بازایی می‌کند) و "خلق - همخوان"<sup>(۲۲)</sup> (محرکهایی که معنای عاطفی آنها بیشتر با حالت هیجانی فرد همخوان است سبب توجه بیشتر، ادراک سریعتر و پردازش

1-Forgas	2-Tolman
3-Thorndike	4-Bower
5-Clark	6-Izen
7-Beck	8-Bronscornb
9-Abele	10-Emotion
11-Zajonc	12-Schachter
13-Mandler	14-Winer
15-Lazarus	16-Ellis
17-Schwarz	18-Celer
19-Fiske	20-Taylor
21-mood state memory	22-mood congruent memory

اطلاعاتی غنی تر می‌گردد) می‌نامد.

شوارز و کالر برخلاف باور برای خلق عملکرد اطلاعاتی مستقیم قایل‌اند.

افرادی چون آیزن برای عواطف پیامدهای پردازشی نیز قایل هستند و بر این باورند که افراد تمایل دارند در حالت خلقی مثبت باقی بمانند، چراکه خلق مثبت موجب ساده و اکتشافی شدن پردازشها می‌شوند (کلارک و ایزن، ۱۹۸۲، به نقل از فورگاس، ۱۹۹۲د).

از دید الیس (۱۹۸۸، به نقل از خسروی، ۱۹۹۴) همانگونه که مغز دارای محدودیتهای ویژه‌ای است شناخت نیز محدودیتهایی دارد. فعالیتهای شناختی متفاوت به ظرفیتهای شناختی متفاوت نیازمندند. تأثیر حالت‌های هیجانی بر فعالیتهای شناختی بوسیله میزان معینی از ظرفیت شناختی که به اجرای تکلیف مورد نظر اختصاص داده می‌شود مشخص می‌گردد؛ برای نمونه در افسردگی، فرد بخشی از ظرفیت شناختی خود را برای فکر کردن درباره حالت‌های خلقی خویش به کار می‌برد و در نتیجه ظرفیت شناختی باقی مانده (در دسترس) برای انجام تکلیف مورد نظر کاهش می‌یابد.

در چند سال گذشته پژوهشهای بیشماری درباره نقش و اثر خلق بر فرایندهای گوناگون شناختی چون حافظه، قضاوت اجتماعی و ترغیب<sup>(۱)</sup> صورت گرفته اما در رابطه با خلق و مشکل‌گشایی<sup>(۲)</sup> (حل مسئله) به ویژه در کودکان و نوجوانان پژوهشهای اندکی انجام شده است (ابل، ۱۹۹۲).

هینر<sup>(۳)</sup> و کراسکوف (۱۹۸۷، به نقل از لارسون، پنترا و ونستند، ۱۹۹۵) مشکل‌گشایی را شامل یک رشته پاسخهای رفتاری، شناختی و عاطفی می‌دانند که به منظور سازگاری با چالشهای درونی و بیرونی ابراز گردیده‌اند.

هینر (۱۹۸۸) وجود سه ساختار را در فرآیند مشکل‌گشایی مطرح ساخته است که عبارتند از احساس کفایت در مشکل‌گشایی<sup>(۴)</sup>، کنترل شخصی بر هیجانها<sup>(۵)</sup> و رفتارها و سبکهای گرایشی - اجتنابی<sup>(۶)</sup>. در این زمینه نیز

شواهد پژوهشی و نظری گوناگونی درباره متغیرهای فراشناختی به ویژه ارزیابی خود به عنوان یک متغیر مؤثر در مشکل‌گشایی ارائه گردیده است.

فرض بر این است که شیوه ارزیابی فرد از خود بر چگونگی تفکر، احساس و رفتار او در فرایند مشکل‌گشایی تأثیر دارد (لارسون، پیرسل<sup>(۷)</sup>، آلن<sup>(۸)</sup>، ۱۹۹۰). هینر (۱۹۹۵) بر این باور است که ارزیابی خود شامل ادراک تواناییهای فردی مشکل‌گشایی، ادراک نوع برخورد در موقعیتهای دشوار (گرایش به حل مشکل و یا اجتناب از آن) و همچنین ادراک میزان کنترل فردی بر موقعیت دشوار و احساسات و رفتار شخصی است.

بررسیهای انجام شده نشان داده‌اند که حالت‌های خلقی در موارد مثبت بیش از موارد منفی تأثیر می‌گذارند (خسروی، ۱۹۹۴). خلق مثبت بر مواردی که نیاز به پردازشهای شهودی، اکتشافی و انعطاف‌پذیری دارند بیشتر از خلق منفی تأثیر می‌گذارد و خلق منفی نیز بر مواردی که نیاز به پردازش تحلیلی، منظم و غیر قابل انعطاف دارند بیشتر از خلق مثبت مؤثر است. از سوی دیگر با شدت یافتن حالت خلقی و دشوار شدن تکلیف، نارساییهایی در عملکرد مشاهده می‌گردد (ابل، ۱۹۹۲).

از دیدگاه باور، هنگامی که افراد دارای خلق مثبت هستند، وقت بیشتری را برای جستجوی اطلاعات مثبت صرف می‌کنند تا برای اطلاعات منفی، جزئیات را بهتر یاد می‌گیرند، احتمال اینکه اطلاعات مبهم را مطابق با خلقشان (مثبت) تفسیر و رمزگردانی کنند بیشتر است و بررسیهای زیادی، این شواهد را تأیید نموده‌اند (باور، ۱۹۹۱؛ فورگاس و همکاران، ۱۹۷۶؛ فورگاس و باور، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۷، به نقل از فورگاس، ۱۹۹۲ا).

- |                                    |                   |
|------------------------------------|-------------------|
| 1-persuasion                       | 2-problem solving |
| 3-Heppner                          |                   |
| 4-problem solving confidence (PSC) |                   |
| 5-personal control (PC)            |                   |
| 6-Approach Avoidance style (AA)    |                   |
| 7-Piersel                          | 8-lmao            |

در یک جمع بندی می توان گفت که خلق بر فرآیندهای شناختی تأثیر می گذارد و موجب تسهیل جذب و یادآوری اطلاعات هماهنگ با خود می شود. تأثیر خلق مثبت، واضح تر و پرودام تر است در حالیکه تأثیر خلق منفی ناپایدار و دارای شدتهای گوناگون گزارش گردیده است.

کنترل شخصی و عامل گرایشی - اجتنابی در مشکل گشایی بدست می آورند تا در حالت خلقی خنثی.

۵- در حالت خلقی شاد، تفاوت معنی داری میان عوامل کفایت در مشکل گشایی و کنترل شخصی با عامل گرایشی - اجتنابی در مشکل گشایی وجود دارد.

۶- در حالت خلقی غمگین، تفاوت معنی داری میان عوامل کفایت در مشکل گشایی و کنترل شخصی با عامل گرایشی - اجتنابی در مشکل گشایی وجود دارد.

۷- در حالت خلقی خنثی، تفاوت معنی داری میان عوامل کفایت در مشکل گشایی و کنترل شخصی با عامل گرایشی - اجتنابی در مشکل گشایی وجود ندارد.

#### روشن

پژوهش حاضر از نوع پژوهشهای آزمایشی است. متغیر مستقل در این پژوهش عبارت است از حالت‌های خلقی در سه سطح شاد، غمگین و خنثی و متغیرهای وابسته عبارتند از خود ارزیابی از توانایی مشکل گشایی بر اساس سه عامل کنترل شخصی، کفایت در مشکل گشایی و عامل گرایشی - اجتنابی. گروههای مورد بررسی در این پژوهش از نظر متغیرهایی چون میزان تحصیلات و شغل پدر و مادر و معدل دانش آموزان هم‌تاسازی شدند. ابزارهای مورد استفاده در پژوهش حاضر عبارتند از:

۱- فیلم جهت القاء خلق

۲- پرسشنامه خلقی - پرسشنامه‌ای دارای ۹ پرسش که

از سوی دیگر شواهد موجود نشان می دهند، افرادی که عواطف منفی را با شدت زیاد تجربه می کنند نسبت به کسانی که این عاطفه را با شدت کم تجربه می کنند، مفهوم خود منفی تر و انتقاد از خود بیشتری را گزارش می کنند. از این دیدگاه سطوح بالای حالت عاطفی منفی و سطوح پایین حالت عاطفی شاد در تمام ارزیابیهای از خود نفوذ کرده و به ارزیابیهای بدبینانه از مهارتهای مشکل گشایی منجر می گردند. بنا بر این گرایش به تجربه خلق مثبت یا منفی فرایند ارزیابی را تحت تأثیر قرار می دهد (واتسون و کلارک، ۱۹۸۴؛ واتسون و تلجن<sup>(۱)</sup>، ۱۹۸۵ به نقل از لیوت، ۱۹۹۵). کارتراند<sup>(۲)</sup> و همکاران (۱۹۹۳)، به نقل از همان منبع) گزارش نمودند که عواملی همچون مفهوم خود و انتقاد از خود با حالت عاطفی منفی همبستگی دارند. این رابطه نشانگر تأثیر حالت خلقی منفی می باشد.

با توجه به آنچه گفته شد در این پژوهش فرضیه‌های زیر مورد توجه قرار گرفت:

۱- افراد در حالت خلقی شاد، در مقایسه با حالات خلقی غمگین و خنثی، ارزیابی بالاتری از توانایی خود و احساس خودکفایی در مشکل گشایی دارند.

۲- افراد در حالت‌های خلقی غمگین، در مقایسه با حالت خلقی خنثی، ارزیابی پایین تری از توانایی خود و احساس کفایت شخصی در مشکل گشایی دارند.

۳- افراد در حالت خلقی شاد نمرات بیشتری در عامل کنترل شخصی و عامل گرایشی - اجتنابی در مشکل گشایی بدست می آورند تا در حالت خلقی غمگین و خنثی.

۴- افراد در حالت خلقی غمگین نمره‌های کمتری در عامل

وضعیت خلقی فرد را نشان می‌دهد.

۳- پرسشنامه مشکل‌گشایی هپنر - پرسشنامه مشکل‌گشایی هپنر، ادراکات فرد را از رفتار و گرایشهای مشکل‌گشایی فردی ارزیابی می‌کند. به بیان دیگر به اندازه‌گیری خود ارزیابی در مشکل‌گشایی می‌پردازد. این پرسشنامه شامل ۳۲ ماده است و سه فاکتور عمده را می‌سنجد (کفایت مشکل‌گشایی، کنترل شخصی و سبک‌گرایشی - اجتنابی). بررسیهای انجام شده با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ و آزمون مجدد، سطح اعتبار پرسشنامه را از ۰/۸۳ تا ۰/۸۹ نشان داده است.

این پرسشنامه پس از ترجمه در یک پیش‌پژوهش بر روی ۱۵ دانش‌آموز دوره راهنمایی، مورد بررسی قرار گرفت. پرسشهایی که دارای ابهام بودند به صورت روان‌تر بازنویسی شدند. آنگاه بر روی ۱۵۰ دانش‌آموز دوره راهنمایی اجرا شد و روایی پرسشنامه از طریق محاسبه آلفای کرونباخ ۰/۶۸ بدست آمد که در حد قابل قبولی است.

برای انجام پژوهش حاضر ۱۱۵ نفر از دانش‌آموزان دختر پایه سوم راهنمایی بطور خوشه‌ای - تصادفی انتخاب و در سه گروه جای گرفتند. برای گروه اول فیلم غمگین (جهت القای خلق افسرده)، برای گروه دوم فیلم شاد (جهت القای خلق شاد)، و برای گروه سوم فیلم مستند (جهت القای خلق خنثی) به نمایش درآمد و بلافاصله پرسشنامه خلقی و مشکل‌گشایی در اختیار آنها قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش، تحلیل

یافته‌های بررسیهای پیشین نشان می‌دهند که افراد افسرده در مقایسه با گروه گواه میزان موفقیت خود را کمتر از حد واقعی آن برآورد می‌کنند.

واریانس یک عاملی و آزمون شفه، همچنین آزمون t به کار برده شد.

#### یافته‌ها

نتایج تحلیل واریانس میانگین نمره‌های پرسشنامه خلقی سه گروه مورد بررسی نشان داد که تفاوت‌های مشاهده شده در افراد مورد بررسی پس از القاء خلق از نظر آماری معنی‌دار است (جدول ۱). برای مقایسه میانگین‌ها از آزمون تعقیبی شفه استفاده گردید. نتایج نشان داد که میانگین نمره‌های گروهی که در حالت‌های خلقی شاد قرار داشتند به طور معنی‌داری بیشتر از دو گروه دیگر بود ( $P < 0/05$ ). میانگین نمره‌های گروهی که در حالت خلقی غمگین قرار داشتند به طور معنی‌داری کمتر از گروهی بود که در حالت خلقی خنثی قرار داشتند.

نتایج تحلیل واریانس میانگین نمره‌های سه گروه در هر یک از عوامل سه‌گانه مشکل‌گشایی به شرح زیر بود:  
الف- تحلیل واریانس عامل کفایت در مشکل‌گشایی در سه گروه نشان داد که تفاوت‌های مشاهده شده بین میانگین گروهها معنی‌دار است (جدول ۲). آزمون شفه نیز فرضیه معنی‌دار بودن تفاوت موجود بین میانگین گروه

جدول ۱- نتایج تحلیل واریانس میانگین نمره حالت‌های خلقی برای سه گروه پس از القاء خلق

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	نسبت F	سطح معنی‌داری بودن آماره F
بین‌گروهی	۲	۷۳۵/۴۷	۳۶۷/۷	۲۸۹/۴	۰/۰۰۰۱
درون‌گروهی	۱۱۲	۱۴۲/۳	۱/۲		
جمع	۱۱۴	۸۷۷/۷			

جدول ۲- نتایج تحلیل واریانس میانگین نمره‌های سه گروه در عامل کفایت در مشکل‌گشایی

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	نسبت آماره F	سطح معنی‌داری بودن آماره F
بین‌گروهی	۲	۸۲/۱۲	۲۲/۰۶	۲/۲۲	۰/۰۵
درون‌گروهی	۱۱۲	۱۱۵/۲۰	۹/۹۵		
جمع	۱۱۴	۱۱۹۹/۵۳			

دارای حالت خلقی شاد و گروه دارای حالت خلقی غمگین را تأیید نمود ( $P < ۰/۰۵$ ).  
 ب- تحلیل واریانس عامل کنترل شخصی در مشکل‌گشایی در سه گروه نشان داد که تفاوت‌های مشاهده شده بین میانگین گروه‌ها معنی‌دار است (جدول ۳).

آزمون شفه نیز معنی‌دار بودن تفاوت میانگین گروهی که در حالت خلقی شاد قرار دارد را با گروهی که در حالت خلقی غمگین قرار دارند تأیید نمود ( $P < ۰/۰۵$ ).

جدول ۳- نتایج تحلیل واریانس میانگین نمره‌های سه گروه در عامل کنترل شخصی در پرسشنامه مشکل‌گشایی

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	نسبت آماره F	سطح معنی‌داری بودن آماره F
بین‌گروهی	۲	۲۱/۱۱	۲۰/۵۵	۳/۳۱	۰/۰۵
درون‌گروهی	۱۱۲	۱۱۲	۶۹۳/۵۳	۶/۱۹	
جمع	۱۱۴	۷۳۴/۶۲			

Andoosbeh  
Va  
Raftar  
اندیشه و رفتار  
۴۰

ج- تحلیل واریانس میانگین نمره‌های سه گروه در عامل گرایش - اجتنابی تفاوت معنی‌داری بین آنها نشان نداد. با استفاده از آزمون t وابسته میانگین سه عامل مشکل‌گشایی در هر گروه دو به دو مقایسه شدند. جدول ۴ میانگین و انحراف معیار نمره‌های سه عامل مشکل‌گشایی در هر گروه را نشان می‌دهد.

آزمون t وابسته در گروه غمگین نشان داد که تفاوت بین میانگین عامل کفایت در مشکل‌گشایی و عامل کنترل شخصی معنی‌دار است، همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد میانگین عامل کفایت بیشتر از عامل کنترل شخصی است.

جدول ۴- میانگین و انحراف معیار نمره‌های سه عامل مشکل‌گشایی در سه گروه خلقی

عوامل مشکل‌گشایی	گروه خلقی		غمگین		شاد	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
کفایت	۱۰/۲۵	۳/۱۵	۱۲/۲۱	۳/۰۲	۱۰/۷۸	۳/۸۳
کنترل شخصی	۳/۸۹	۲/۲۶	۵/۱۱	۲/۲۹	۲/۱۱	۲/۶۷
گرایش و اجتناب	۲۱/۷۹	۳/۹۹	۲۲/۱۷	۳/۸۹	۱۹/۸۹	۳/۵۳

- تفاوت بین میانگین عامل کنترل شخصی و الگوی گرایشی - اجتنابی معنی دار است. همچنین میانگین نمره‌های سبک گرایشی - اجتنابی بیشتر از میانگین کنترل شخصی در مشکل‌گشایی است.

آزمون ۱ وابسته در گروه شاد نیز نشان داد که: تفاوت بین میانگین نمره‌های عامل کفایت و عامل کنترل شخصی معنی دار است و میانگین عامل کفایت بیشتر از عامل کنترل شخصی است همچنین تفاوت بین میانگین عامل کفایت و عامل گرایشی - اجتنابی نیز معنی دار است و میانگین عامل گرایشی - اجتنابی بیشتر از نمره عامل کفایت است. تفاوت بین میانگین عامل کنترل شخصی و عامل گرایشی - اجتنابی بیشتر از میانگین عامل کفایت است. تفاوت بین میانگین عامل کنترل شخصی و عامل گرایشی - اجتنابی معنی دار است و میانگین عامل گرایشی - اجتنابی بیشتر از میانگین عامل کنترل شخصی است (جدول ۴).

آزمون ۲ وابسته در گروه خشن نشان داد که تفاوت‌های مشاهده شده بین میانگینها به صورت دو به دو در هیچ یک از حالتها معنی دار نیست.

### بحث در نتایج

همانطور که بیان شد نتایج بررسی حاضر نشان دهنده آن است که ارزیابی افراد از تواناییهای خود برای مشکل‌گشایی در حالت خلقی شاد بالاتر از حالت غمگین و خشن و در حالت خلقی غمگین و خشن تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند. در تبیین این یافته باید گفت که بخش نخست این یافته با پدیده خلق همخوان هماهنگ است؛ یعنی حالت خلقی مثبت، پردازش انتخابی اطلاعات مثبت را تسهیل و خلق منفی از رمزگردانی مثبت جلوگیری می‌کند. و رمزگردانی منفی را آسان می‌سازد، در نتیجه فرد در حالت خلقی منفی موفقیت خود را در مقابل مشکلات، کمتر از آنچه که واقعاً هست برآورد می‌کند. در حالت خلقی شاد، به دلیل توجه متمرکز بر خارج (وود،

۱۹۹۰؛ سدیکندر، ۱۹۹۲، به نقل از خسروی، ۱۹۹۴) حالت خلقی منابع شناختی کمتری را اشغال می‌کند. یعنی فرد کمتر به حالت خلقی خود می‌اندیشد و در نتیجه امکان فعالیت برای فرآیندهای کنترل خودکار فراهم می‌گردد، بنابراین فعالیت فرآیند کنترل، رمزگردانی و بازیابی اطلاعات منفی بازداری شده و مواد مثبت بیشتر به خاطر آورده می‌شوند.

لیکن در افسردگی بر طبق مدل تخصیص منبع، توجه متمرکز بر خود، موجب اشغال ظرفیت شناختی گردیده و در نتیجه ظرفیت شناختی کمی برای فعالیت فرایند کنترل باقی می‌ماند و از این رو فرایند خودکار، فعال می‌گردد که از پیامدهای آن پدیده خلق همخوان و جلوگیری از فراخوانی اطلاعات مثبت می‌باشد (خسروی، ۱۹۹۴).

از سوی دیگر خلق در فرآیندهای خود تنظیمی تأثیر نموده و سبب ایجاد انگیزه القاء خلق در حالت خلقی مثبت و انگیزه اصلاح خلق در حالت خلقی منفی می‌گردد (اېل، ۱۹۹۲). پارادوسی (۱۹۶۸)، به نقل از فیسکه و تیلور، (۱۹۹۱) و سیوز (۱۹۸۳)، به نقل از همان جا) بر این باورند که در ادراکات و انتظارات مردم تمایل مثبتی به ارزیابی نسبتاً مثبت دیگران و خودشان وجود دارد. از سوی دیگر همانطور که بیان گردید بخش دوم یافته اول در پژوهش حاضر نشان داد که ارزیابی افراد از تواناییهایشان در مشکل‌گشایی در حالت خلقی غمگین و خشن تفاوت معنی‌داری ندارد. از آنجا که در حالت خلقی منفی فرد از فرآیندهای کنترل جهت اصلاح خلق بهره می‌برد، فرآیند کنترل، تأثیر قوی خلقهای منفی القایی را بازداری می‌کند. زمانیکه مردم در پی اصلاح خلق منفی خود هستند، تأثیر خلق منفی با اثرات خلق خشن تفاوت ندارد. به بیان دیگر خلق منفی به دلیل وجود فرآیند کنترل به خط پایه نزدیک است. از سوی دیگر ممکن است حالت خلقی خشن در این پژوهش در واقع خشن نبوده و فیلم مستند برای بچه‌ها کسالت آور باشد. از آنجا که خلق منفی زیر مجموعه‌های مختلفی مانند احساس خشم، کسالت و موارد مشابه

دیگری را دارد و عموماً از خلقهای مثبت متنوعتر است، کسالت خود نوعی غم را ایجاد نموده و این دو حالت بهم نزدیک شده‌اند.

یافته‌های بررسیهای پیشین نشان می‌دهند که افراد افسرده در مقایسه با گروه گواه میزان موفقیت خود را کمتر از حد واقعی آن برآورد می‌کنند (بلانی<sup>(۱)</sup>، ۱۹۸۶). ناهمخوانی یافته‌های پژوهشهای پیشین با یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان این گونه تبیین نمود که افراد افسرده ممکن است در زندگی تجربه‌های ناخوشایند زیادی داشته باشند و بر اساس مدل بک ممکن است طرحواره‌های منفی در ساختار شناختی آنها شکل گرفته باشد و از این رو تواناییهای خود را کمتر از میزان واقعی آن برآورد کنند.

از آنجا که در پژوهش حاضر آزمودنیها از افراد بهنجار هستند. حالت خلقی القایی با اثرات خلق غمگین در افسردگی تفاوت دارد (خسروی، ۱۹۹۴) در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت اثرات خلق مثبت واضح‌تر، قابل پیش بینی‌تر، سازگارتر و قابل تفسیرتر از خلق منفی است.

در تبیین یافته دیگر پژوهش حاضر مبنی بر وجود تفاوت معنی دار در ارزیابی افراد از کفایتشان و کنترل بر رفتارها و هیجانانگشان در حالت‌های خلقی شاد، غمگین و خنثی می‌توان گفت که این نتایج از نظریه شبکه تداعی باور و پدیده خلق همخوان پیروی می‌کنند. به بیان دیگر در حالت خلقی مثبت دسترسی به تمام موادی که به طور مثبت ارزش گذاری شده‌اند را آسان می‌سازد و خلق منفی احتمال بازخوانی محتوای شناختی را که به طور منفی ارزش گذاری شده‌اند افزایش می‌دهد (فورگاس، ۱۹۹۲) و فرد در این حالت خلقی، قضاوت‌های منفی‌تری درباره میزان کنترل خود بر رفتار و امور پیرامون خویش دارد. بررسیها نشان داده‌اند که افراد موفق در مشکل‌گشایی، راهبردهای بیشتری برای کنترل رفتار خود دارند (هینروپترسون، ۱۹۸۲). بررسیهای کاوانا و باور (۱۹۸۱)

نشان داد که حالت خلقی بر کارایی مورد انتظار هر فرد از خودش تأثیر دارد. مردم در حالت خلق شاد میزان بالاتری از عزت نفس را در مقایسه با حالت افسردگی تجربه می‌کنند (آندروود<sup>(۲)</sup>، فورینگ<sup>(۳)</sup> و مور<sup>(۴)</sup>، ۱۹۸۰، به نقل از فورگاس، ۱۹۹۶).

این بررسی نشان داد که بین سه گروه از نظر الگوی گرایشی - اجتنابی نسبت به موقعیتهای دشوار تفاوت معنی دار وجود ندارد. همانگونه که لارسون، پیرسل و آلن (۱۹۹۰) نشان داده‌اند حالت‌های عاطفی نمی‌توانند به طور کامل در تمام ارزیابی‌ها از توانایی مشکل‌گشایی تأثیر داشته باشند. به نظر می‌رسد الگوی گرایشی - اجتنابی بیشتر مربوط به راهبردهای رفتاری - شناختی مشکل‌گشایی است. بر خلاف مقیاسهای کفایت و کنترل شخصی که بر جنبه‌های انگیزشی مشکل‌گشایی و تواناییهایی که فرد برای تنظیم واکنشهای هیجانی در خود سراغ دارد، مربوط است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که حالت‌های خلقی گذرا هستند، تأثیر ناپایداری دارند و بیشتر از آنکه بتوانند راهبردهای شناختی را تحت تأثیر قرار دهند، جنبه‌های انگیزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین در فرآیند مشکل‌گشایی که شامل ابزار شناختی، هیجانی و رفتاری است همانگونه که هینر و کراسکوف بیان نموده‌اند، الگوی گرایشی - اجتنابی کمتر تحت تأثیر حالت‌های خلقی کوتاه مدت قرار می‌گیرد. در حالیکه حالت انگیزشی تحت تأثیر فرآیند خودکار است و اثرات همخوان با خلق را پدیدار می‌کند و از این رو در مقیاسهای کفایت و کنترل در حالت‌های خلقی گوناگون تفاوت دیده می‌شود. ممکن است در مقیاس گرایشی - اجتنابی نسبت به حالت‌های خلقی شاد و خنثی تفاوت‌هایی مشاهده گردد. برای روشن شدن این مطلب نیاز به پژوهشهای بیشتری در نمونه‌های افسرده در مقایسه با

1-Blaney  
3-Foring

2-Underwood  
4-Moore



نمونه‌های عادی می‌باشد.

عنوان تکمیل نظریه باور نشان می‌دهد.

یافته دیگر پژوهش بیانگر آن است که بین سه مقیاس کفایت کنترل شخصی و گرایش و اجتناب در حالت خلقی شاد و غمگین تفاوت معنی داری وجود دارد در صورتیکه در حالت خلقی خنثی تفاوت معنی دار نیست. در تبیین این پدیده می‌توان گفت که حالت‌های خلقی شاد و غمگین بر ابعاد گوناگون مشکل‌گشایی تأثیر می‌گذارند. به بیان دیگر اجزاء انگیزشی و شناختی فرآیند مشکل‌گشایی دارای تفاوت‌های معنی دار هستند. در خلق شاد و غمگین جنبه‌های انگیزشی فرآیند مشکل‌گشایی تحت تأثیر قرار گرفته و فرآیند خودکار فعال می‌گردد. پیامد آن به وجود آمدن، خلق همخوان است که در خلق شاد، منجر به تسهیل دسترسی به مواد مثبت و در خلق غمگین از فراخوانی اطلاعات مثبت بازداری می‌نماید. از سوی دیگر مقیاس گرایشی - اجتنابی کمتر تحت تأثیر خلق‌های ناپایدار قرار می‌گیرد و در نتیجه تفاوت معنی داری میان این سه مقیاس مشاهده می‌گردد.

به نظر می‌رسد که در حالت خلقی خنثی، عاملی برای تأثیر در اجزاء گوناگون فرآیند شناخت وجود نداشته و تفاوت میان ابعاد سه گانه فرآیند مشکل‌گشایی معنی دار نباشد.

در یک جمع بندی می‌توان گفت که خلق بر فرآیندهای شناختی تأثیر می‌گذارد و موجب تسهیل جذب و یادآوری اطلاعات هماهنگ با خود می‌شود. تأثیر خلق مثبت، واضح تر و پر دوام تر است در حالیکه تأثیر خلق منفی ناپایدار و دارای شدت‌های گوناگون گزارش گردیده است. علت آن می‌تواند فرآیندهای کنترل و یا انبازه مواد منفی در حافظه باشد. حالت‌های خلقی به دلیل گذرا بودن بیشتر بر حالت‌های انگیزشی تأثیر می‌گذارند تا بر راهبردهای شناختی. یافته‌های پژوهش با در نظر داشتن تأثیر نظریه باور، بر ساخت کار<sup>(۱)</sup> خلق همخوان تأکید ویژه و مدل تخصیص منبع الیس و مدل انگیزه‌ای ایزن را در توجیه و تبیین اثرات خلق بر ابعاد اساسی فرآیند مشکل‌گشایی به

## منابع

- Abele, A. (1992). Positive versus negative mood influences on problem solving: *A Review Polish Psychological Bulletin*, 23, 187-202.
- Beck, A. T. (1967). *Depression: clinical, experimental, and theoretical aspects*. New York: Harper and Row.
- Beck, A. T. (1976). *Cognitive therapy and emotional disorders*, New York: International University Press.
- Blaney, P. H. (1986). Affect and memory: *American psychological Bulletin*. 99, 229-246.
- Bower, G. H. (1984). Mood and memory. *American Psychologist*. 36, 129-148.
- Bower, G. H. (1990). *Emotion and social judgments*. In J. Forgas (Ed.). University of N. S. W., Australia, Pergamon Press.
- Bower, G. H. (1991). Mood congruity of social judgments. in J. Forgas (Ed.) *Emotion and social judgments*. Sydney: Pergamon Press.
- Bower, G. H., Gilligan, S. G., & Monteiro, K. P. (1981). *Selectivity in learning caused by affective states*.
- Branscombe, N. R. (1988). Conscious and unconscious processing of affective and cognitive information. In K. Fieldler and J. Forgas (Eds.), *Affect, cognition and social Behaviour*. Toronto: Hogrefe.
- Clark, D. M., & Isen, A. M. (1982). Toward understanding the relationship between feeling states and social behaviour. In A. H. Hastorf & A. M. Isen (Eds.), *Cognitive social psychology* (pp 73-108). New York: Elsevier.

- Clark, D. M. (1985). A decision making paradigm for local guidance research. *Personnel and Guidance Journal*, 14, 40-51.
- D'zurilla, T. J., & Goldfried, M. R. (1971). Problem solving and behavior modification. *Journal of Abnormal Psychology*, 78, 707-726.
- Elliott, T. R. (1991). problem solving appraisal and psychological adjustment following spinal cord injury. *Cognitive Therapy and Research*, 15, 387-398.
- Elliott, T. R., Sherwin, E., & Harkins, S. W. (1995). Self-appraised problem-solving ability, affective states, and psychological distress. *Journal of Counseling Psychology*, 42, 105-115.
- Esses, V. M., & Zonha, M. P. (1995). Mood and the expression of ethnic stereotypes. *Journal of Personality and Social Psychology*, 69, 1052-1068.
- Fiedler, K. & Forgas, J. (1988). *Affect - cognition and social behavior* Toronto: C.J. Hografe.
- Fisk, S. T., & Taylor, S. E. (1991). *Social cognition*. New York: McGraw-Hill.
- Forgas, J. (1992 a). Affect and social judgements: an introductory review. In J. Forgas (Ed.), *Emotion and social judgements*. Sydney: Pergamon Press.
- Forgas, J. (1992 b). Affect and social perception: research evidence and an integrative theory. in W. Stroebe and M. Hewstone (Eds.), *European Review of Social Psychology*, 3, 185-223.
- Forgas, J. (1995). Mood and judgement, *Psychological Bulletin*, 117, 39-66.
- Forgas, J. (1996). Mood effects on intergroup discrimination. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 28-40.
- Forgas, R. H., & Melameal, L. E. (1976). *Perception a cognitive - stage approach*. New York: McGraw-Hill.
- Haoga, D. A. F., & Fine, J. A. (1995). Social problem - solving deficits, dependency and depressive symptoms. *Cognitive Therapy and Research*, 19, 147-158.
- Heppner, P. P., & Cook, S. W. (1995). Progress in resolving problems: A problem focused style of coping. *Journal of Counseling Psychology*, 42, 279-293.
- Heppner, P., & Peterson, (1982). The development and implication of a personal problem-solving inventory. *Journal of Counseling Psychology*, 29, 66-75.
- Heppner, P., Hibel, Neal, Weinstein, (1982). Personal problem solving: A descriptive study on individual differences. *Journal of Counseling*, 29, 280-290.
- Heppner, P. et al. (1995). Progress in resolving problem, A problem - focused style of coping. *Journal of Counseling Psychology*, 42, 279-293.
- Hilgard, E. R. (1989). The trilogy of mind: cognition, affection and conation, *Journal of the History of the Behavioral Sciences*, 16, 107-117.
- Karanagh, D. J. (1987). Mood, Persistences and success. *Australian Journal of Psychology*, 39, 307-318.
- Kavanagh, D., & Bower, G. H. (1981). *Mood effects on self-efficacy judgements*. unpublished manuscript, Stanford University.
- Kendal, F., & Braswell, L. (1985). *Cognitive-behavioral therapy for impulsion children*. New York: Guilford Press.
- Khosravi, Z. (1994). *The role of cognitive bias in encoding and recalling information by depressed and happy children*. Unpublished thesis.
- Knapp, & Clar, (1987). Same detrimental effects of negative mood on individuals ability to solve resource

dilemmas. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 17, 678-688.

Larson, L. M., Potenza, M. T., & Wennstedt, L. W. (1995).

Personal problem solving in a simulated setting: Do perceptions accurately reflect behavior? *Cognitive Therapy and Research*, 19, 241-257.

Larson, L. M., Piersel, W. C., Allen, S. J. (1990). Significant

predictor of problem solving appraisal. *Journal of Counseling Psychology*, 37, 482-490.

Mischel, W., & Shoda, Y. (1995). A cognitive-affective

system theory of personality structure. *Psychological Review*, 102, 246-268.

Newell, A., & Simon, H. (1972). *Human problem*

*solving*. Englewood Cliffs, N. J: Prentice Hall.

Odebukola, P. A. (1992). Can good concept mappers be

good problem solving in science. *Educational Psychology*, 1, 113-128.

Roberts, J. E., & Kassel, J. D. (1996). Mood state

dependence. *Cognitive Therapy and Research*, 20(1),...

Sedikides, C. (1992) Changes in the valence of self as a

function of mood. *Review of Personality and Social Psychology*, 14, 271-311.

Shrout, P. E., & Witly, (1990). Problem - solving appraisal,

self reported study habits, and performance of academically at risk college students. *Journal of Counseling Psychology*, 37, 203-207.

Zajonc, R. B. (1980). Feelings and thinking: preferences

need no inferences. *American Psychologist*, 35, 151-175.